

## بازتاب تاریخ‌نگری اسطوره‌ای-ملی ایران در تاریخ بلعمی<sup>۱</sup>

پریسا صالحی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و عرب، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش بوده که بلعمی در تاریخ‌نامه از ساختار روایی - اسطوره‌ای چه بهره‌ای برده است؟ مدعای مقاله این است که بلعمی در پس این تاریخ‌نگاری روایی - اسطوره‌ای، به دنبال اهداف ثانویه‌ای از جمله برخی اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. در این پژوهش که با رویکرد توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، افزون بر ساختارهای سطحی معنادار (روایت تاریخی)، ساختارهای عمق متن (روایات اساطیری - ادبی) تاریخ بلعمی بررسی شد و سایه‌های اساطیری در تاریخ‌نگاری بلعمی هویدا گردیده است. کاربرد اسطوره‌ها در تاریخ‌نگاری بلعمی نمود تاریخ‌نگاری او به‌عنوان یکی از نخبگان جامعه ایران پس از اسلام بود. این نگرش که اسطوره‌ها یادآور گذشته باشکوه تاریخی و عامل وحدت‌بخش میان اعضای جامعه و یکی از راهکارهای برساختن هویت فردی و جمعی هستند را می‌توان در تاریخ بلعمی بازشناسی کرد. در واقع تاریخ‌نامه بلعمی با بازنمایی تاریخی-اسطوره‌ای از گذشته ایران باشکوه، از وقایع‌نامه فراتر رفته و به تاریخ‌نامه‌ای ملی تبدیل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ بلعمی، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری ایرانی، روایت، اسطوره.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

۲. رایانامه: parisa.salehi1384@yahoo.com

### مقدمه

در تاریخ‌نگاری کهن فارسی، تاریخ و داستان، شکل‌ها و عناصر متشابهی از دلالت‌گری روایی را به‌منظور برساختن معنا دارند. روایت «الگوی مشترک تاریخ‌نگاری کهن بوده است» (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱) و پژوهشگران نقد ادبی جدید هم به اعتبار تشابهات این‌چنینی بین تاریخ و داستان، بر ماهیت بینارشته‌ای ادبیات و تاریخ تأکید کرده‌اند. (برای مطالعه بیشتر نک. پاینده، ۱۳۹۳: ۷۹-۱۰۳). عناصر روایی و شیوه روایتگری مورخان، متون تاریخی فارسی را به روایت داستانی (ادبی) نزدیکتر کرده است. با کشف حالت روایی-داستانی در تواریخ فارسی، بسیاری از این متون تاریخی را می‌توان در قالب داستان‌های خواندنی مطالعه کرد. زیرا اصول و مبانی داستان‌نویسی در بسیاری از این آثار اعمال شده است. به تعبیر دیگر مورخ مانند یک داستان‌نویس، به روایت رخداد‌های تاریخی می‌پردازد. می‌توان گفت تاریخ‌نویسی فارسی، نوعی داستان‌روایت‌پردازانه از گذشته است. همچنانکه داستان‌ها با نظامی زبانی ساخته می‌شوند، متون تاریخی هم متکی به نظام زبانی‌اند. نویسنده در داستان ماجرا را روایت می‌کند، مورخ هم در نقش راوی، به رویدادهای تاریخی قالب روایی می‌دهد. بر اساس قواعد روایت، نویسنده باید برای وقایع و رخدادها، نظمی را در نظر بگیرد و برای آن شروع، میانه و پایانی انتخاب کند. مورخ هم برای طرح منظم روایت خود، ملزم به اعمال این ترتیب در ساختار تاریخ‌نگاری‌اش می‌باشد. نویسنده داستان با استفاده از عناصر داستانی مانند شخصیت، کنش، کشمکش، توصیف و فضاسازی و... زنجیره علی از رویدادها می‌سازد، مورخ هم با کاربرد این عناصر به همراه حذف خرده رخداد‌های فرعی و برجسته‌سازی وقایع مهم‌تر، رویدادهای گذشته را بازسازی می‌کند. روایت دارای یک دوره شروع، میانه و پایان است: در کتب تاریخی کهن فارسی، که ما آنها را با عنوان «تاریخ‌های عمومی» می‌شناسیم؛ نقطه شروع این آثار، تاریخ اساطیری ایران است. به تعبیری، در آغاز هستی و آفرینش انسان و جهان، این آثار متکی بر اسناد تاریخی نیستند، بلکه مبنایی اساطیری دارند. به این ترتیب، روایت که هم در گزارش توصیفی سیر رخدادها و هم در تبیین آنها، ابزار ضروری برای خلق

این آثار بود، در کنار اساطیر، الگوی مشترک کهن‌ترین تاریخ‌نگاری‌های فارسی شده است. (نک. صالحی و طاهری، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۴)

به این ترتیب در نگارش متون تاریخی، عامل اصلی‌تری نیز وجود دارد که آنها را با روایت پیوند می‌دهد و آن عامل، حضور اساطیر است. اسطوره‌ها همچنان که می‌دانیم روایت‌هایی از رخداد‌های نخستینه هستند. پس در بطن اسطوره، هم رخداد هست که آن را با تاریخ مرتبط می‌کند و هم روایت که به آن جنبه ادبی می‌دهد. در نقد ادبی جدید، اساطیر، به دلیل داشتن زمینه‌های روایی و داستان‌وارگی همواره مورد توجه قرار می‌گیرند. چنان‌که گفته شده است «اسطوره خود ساختار روایی اثر ادبی است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۴). از طرفی «ریشه یونانی واژه اسطوره (mythos)، به معنای پی‌رنگ، داستان و روایت است که با ریشه یونانی داستان و تاریخ یکی است (برای توضیح بیشتر نک. احمدی، ۱۳۸۷: ۳ و ۱۴۰-۱۴۱ و بهار، ۱۳۷۵: ۳۴۳). تاریخ‌نگاران ایرانی برای بازآفرینی رخداد‌های گذشته، از این ظرفیت‌های اسطوره‌ای استفاده کرده‌اند. ارتباط تنگاتنگ اسطوره و تاریخ، درهم‌شدگی آن دو در این متون، به گونه‌ای است که تشخیص بین اسطوره‌ای بودن یک رخداد از تاریخی بودن آن دشوار می‌شود، یعنی تمییز اسطوره و تاریخ ممکن نیست. یکی از این کتب که در آن اسطوره و تاریخ دوشادوش یکدیگر به روایت رخداد‌های گذشته می‌پردازند، تاریخ بلعمی است. ابوعلی بلعمی، دومین وزیر از خاندان بلعمیان و پسر ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی (بلعمی کبیر) وزیر نصر بن احمد سامانی بود، پدر او ممدوح رودکی بوده و رودکی کتاب کلیله و دمنه را به فرمان او به نظم فارسی درآورد. ابوعلی بلعمی مدتی وزیر عبدالملک بن نوح (حک. ۳۴۳-۳۵۰ هـ) و ابوصالح منصور بن نوح بوده است و در سال ۳۸۶ هجری وفات یافته است.

پس از مقدمه شاهنامه ابومنصوری، تاریخ بلعمی، قدیمی‌ترین نمونه نثر فارسی است که به دست ما رسیده است. این کتاب در روزگار سامانیان و به دستور منصور بن نوح بن احمد سامانی توسط وزیر او، بلعمی ترجمه شده است. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی،

تاریخ طبری را در سال ۳۵۲ هـ. از عربی به فارسی ترجمه کرد.

این ترجمه در واقع پنجاه سال بعد از تألیف تاریخ طبری انجام گرفته و «تمام تاریخ طبری را شامل بوده است مگر آنکه نام روّات و اسناد پیاپی، از آن افکنده شده است و از ذکر روایات مختلف در یک مورد، که در اصل عربی ذکر شده، مترجم احتراز نموده و از اختلاف روایت‌ها بر یک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجح به نظر رسیده، اکتفا جسته است و نیز هر جا که روایتی ناقص یافته است آن را از مآخذی دیگر در متن کتاب نقل کرده است» (بهار، ۱۳۸۴: ۱۰/۲). «بلعمی وقایع سال ۳۰۲ تا سال ۳۵۵ هـ. به بعد را که طبری به نوشتن آن توفیق نیافته، در این اثر آورده است» (بلعمی، ۱۳۸۰: سی). شیوة نثر این کتاب ساده و مرسل است و نماینده بارز نثر دوره سامانی است (۳۰۰-۴۵۰ هـ). نکته مهم در این ترجمه این است که بلعمی خود را مقید نکرده که هر چه را طبری در کتاب آورده، نقل کند و در ترجمه خود، نسبت به متن عربی، تصرّفات زیادی روا داشته است. اما به نظر می‌رسد در سنت مطالعات ادبی و تاریخی اطلاق عنوان «ترجمه تاریخ طبری» اهمیت تاریخ بلعمی را به عنوان متنی مستقل تحت تأثیر قرار داده است. در صورتی که این متن در سبک، قالب روایی و محتوا از کار طبری متمایز است. گزارش بلعمی را باید ترجمه‌ای آزاد و در واقع تدوین تازه‌ای از تاریخ طبری دانست که با حذف و اضافات بسیاری همراه است مانند «فصلی در پیدایش جهان، داستان کیومرث، عقاید ایرانیان در باب آغاز آفرینش آدم و داستان بهرام چوبین است. که اینها را از روی منابع فارسی نقل کرده است» (آهنچی، ۱۳۷۷: ۳/۶-۵۹). جدای از آن، تمایز و اختلاف جدی این دو متن، در روش تاریخ‌نگاری آنهاست که به نظر می‌رسد، در نحوه متفاوت تاریخ‌نگاری آنها ریشه دارد. روش طبری مبتنی بر سنت تاریخ‌نگاری عربی و محدثین و تنظیم اسناد و اخبار، سال‌نگارانه و رویدادنگارانه است؛ در صورتی که بلعمی از این شیوه پیروی نکرده است و با تغییر این شیوه سال‌نگارانه تاریخی (کرونولوژیک) به ارائه روایتی منسجم‌تر نایل شده است. او بیش از طبری به داستان‌های پیامبران قبل از اسلام علاقه نشان داده و ردّ پای اساطیر ایران باستان در تاریخ او بیشتر دیده می‌شود که شاید بتوان گفت

ناظر بر پیروی از روش خداینامه‌ها و تواریخ ایران پیش از اسلام است. مسأله اصلی این پژوهش، بحث پیرامون همین ساختار روایی- اسطوره‌ای و چرایی استفاده از آن در تاریخ بلعمی است.

### بیان مسئله پژوهش و چارچوب نظری آن

تاریخ بلعمی در روزگار سامانیان و به دستور منصور بن نوح بن احمد سامانی توسط وزیر او، بلعمی ترجمه شده است. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ طبری را در سال ۳۵۲ ه.ق از عربی به فارسی ترجمه کرد. این کتاب مجموعه گرانمایی از اساطیر و داستان‌ها و افسانه‌های آیینی و ملی است که برای شناخت هر چه بیشتر تاریخ اساطیری ایران مفید فایده است و این موضوع و دلایل دیگر که مجال پرداختن به آنها در این پژوهش فراهم نیست این کتاب را شایسته بازنگری و بررسی کرده است.

بلعمی مثل هر مورخ دیگری در تاریخش از ساختار روایی پیروی کرده و کاربرد اسطوره در روایت تاریخ بلعمی، از اصلی‌ترین جلوه‌های ادبیّت در آنست. او با گزینش بن- مایه‌های اساطیری در روایت رویدادهای تاریخی، از بار تخیلی اسطوره استفاده کرده و به نوعی ادبیّت در موضوع و محتوای تاریخش رسیده است این شگرد متن مورخ را دالّتمند کرده و به روایت تاریخی او لایه‌های دیگری بخشیده است. درست است که بلعمی به تبعیت از طبری، با چارچوب اسطوره‌ای به بیان تاریخ خود پرداخته است اما به نظر می‌رسد بلعمی با این ساختار به این روایت‌های تاریخی معنایی عمیق‌تر بخشیده و با آنها به احیای شکوه گذشته تاریخ سرزمین خود پرداخته است، اهمیت روایت اسطوره‌ای او از تاریخ نیز در همین معنایابی و تفسیر اساطیری، نهفته است..

از سویی دیگر، هر متن تاریخی دیدگاه‌ها و نگرش‌های (تاریخ‌نگری) مورخ را هم منعکس می‌کند. تا جایی که می‌توان گفت «شناسایی علت‌ها در برخی تواریخ بر علاقه‌های مورخ استوار است» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۵۷) پس استفاده از ساختار روایی و ظرفیت‌های

ادبی و زیبایی‌شناختی اساطیر در تاریخ‌نگاری از سوی مورخ، می‌تواند به صورت آگاهانه و در پی اهدافی باشد. در نقد ادبی جدید معتقدند که «هر تاریخی، حکم نوعی تفسیر گفتمانی از رویدادی حادث شده را دارد و منافع کسانی را باز می‌تاباند که از آن گفتمان خاص کسب قدرت می‌کنند» (به نقل از پاینده، ۱۳۹۳: ۹۵) پس عوامل برون‌متنی همچون نگرش‌های مورخان (تاریخ‌نگری) و عواملی سیاسی-اجتماعی، مانند فشار حاکمان و اختناق محیط جامعه و هم‌چنین عوامل فرهنگی-مذهبی، چون تغییر آیین و مذهب یک سرزمین، می‌توانند از عوامل زمینه‌ساز در نگارش تواریخ باشند، به همین سبب روایت‌های تاریخی هرگز نمی‌توانند عاری از سوگیری و تأثیر گفتمانی باشند. زیرا در کنار تاریخ‌نگری مورخ، گفتمان قدرتمند حاکم بر جامعه هم تأثیر بسزایی در روند گزینش اسناد دارد. به این ترتیب واقعیت‌های تاریخی، از سوی مورخان از میان انبوه وقایع دیگر بر اساس نگرش و عوامل گفتمانی که بر منظر آنان تأثیر می‌گذارند، برگزیده، برساخته و به بیان در می‌آیند (ر. ک. احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۵)؛ پس چگونگی شروع رویدادها، توالی آنها، متضمن تاریخ‌نگری مورخ و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه اوست.

به این ترتیب، در این پژوهش با بررسی چگونگی ساختار روایی-اسطوره‌ای تاریخ بلعمی و یافتن محورهای موضوعی حضور اساطیر در این تاریخ، علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار (روایت تاریخی)، ساختارهایی را که در عمق متن (روایات اساطیری-ادبی) هستند نیز نمایان خواهد شد. با یافتن این سایه‌های اساطیری در تاریخ‌نگاری بلعمی به منشأ این مؤلفه‌های اساطیری در روایت بلعمی و در نهایت به چرایی کاربرد اساطیر یا به تعبیری کارکرد اسطوره در تاریخش خواهیم رسید. به نظر می‌رسد که بلعمی در پس این تاریخ‌نگاری روایی-اسطوره‌ای، به دنبال اهداف ثانویه‌ای از جمله برخی اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است که همانا در بردارنده تاریخ‌نگری او می‌باشد.

### پیشینه پژوهش

در زمینه تاریخ بلعمی تحقیقات ارزشمندی انجام شده است مقاله «جستجوی پیشینه روایت‌پردازی در متن تاریخ بلعمی» از سوسن جبری که در مجله متن‌شناسی ادب فارسی چاپ شده و در آن عناصر داستانی-روایی در تاریخ بلعمی توصیف شده‌اند و با توجه به پختگی روایت در این کتاب، آن را میراث‌دار تجربه روایت‌پردازی از ایران قبل از اسلام معرفی می‌کند. مقاله «مقایسه شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی اسطوره‌ای» از مسعود روحانی و محمد عنایتی چاپ شده در مجله پژوهش‌های عرفانی، که در آن صرفاً به مقایسه کمی و بیان تعداد شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی در این دو اثر پرداخته شده و در آخر شاهنامه را اسطوره‌ای‌تر و حماسی‌تر معرفی می‌کند. مقاله «تاریخ‌نامه بلعمی و تاریخ طبری» از جواد مرشدلو که در کتاب ماه ادبیات چاپ شده و در آن به معرفی کتابی ترجمه نشده به نام تاریخ‌نگاری میانه اسلامی و مشروعیت سیاسی پرداخته و در این معرفی بحث‌های تازه‌ای در مورد تاریخ بلعمی کرده است. مقاله «بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی» از علی سهراب نژاد که در کهن‌نامه ادب پارسی چاپ شده و صرفاً به ذکر عناصر روایی در این دو اثر توجه کرده است و در آخر تاریخ بیهقی را شخصیت‌محور و پخته‌تر از تاریخ بلعمی که کنش‌محور است معرفی می‌کند. مقاله «سبک‌شناسی تاریخی بلعمی» هم کاری صرفاً سبک‌شناسی در این اثر است. مقاله «تاریخ طبری ابو علی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی» از عیسی معروف متوفی چاپ شده در ایران شناخت، که نویسنده در این پژوهش تاریخ بلعمی را راهنمای نهایی تاریخ‌نگاران فارسی زبان قرون کهن معرفی می‌کند.

در حوزه تاریخ و اسطوره نیز مقالات و پژوهش‌های بسیار انجام شده است که اغلب به ارتباط این دو با هم اشاره کرده‌اند که نمونه بارز آن در «سایه‌های اسطوره در سویه‌های تاریخ‌نگاری» از مرضیه سلیمانی است که در کتاب ماه سال ۱۳۸۹ چاپ شده است. مقالات «نظریه اسطوره‌های تاریخ‌نگاری غرب و اسلام» از عابدپور که در سال ۱۳۹۰ منتشر شده

و همچنین «اسطوره سازی و تاریخ نگاری، افسانه و واقعیت» که در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است و در نگارندگان در آنها به کارکرد سیاسی اسطوره در تاریخ نگاری در جهان معاصر پرداخته که ارتباط چندانی به پژوهش ما در بررسی تاریخ بلعمی ندارد.

### روایت اساطیری تاریخ بلعمی

اولین عنصر روایت در این اثر، موضوع است که باید گفت حکایت های تاریخ بلعمی، همان گونه که از اسم آنها مشخص است) تاریخ و روایت رخدادهای تاریخی است که حول دو محور نقل می شود: اول دینی - تاریخی: حکایت هایی با موضوع تاریخی و سرگذشت انبیاء پیامبران، اولیاء و اقوام آنها و دوم تاریخی - درباری: حکایت های با موضوع تاریخی و سرگذشت پادشاهان و مبارزات و جنگ های آنها با حکومت های دیگر.

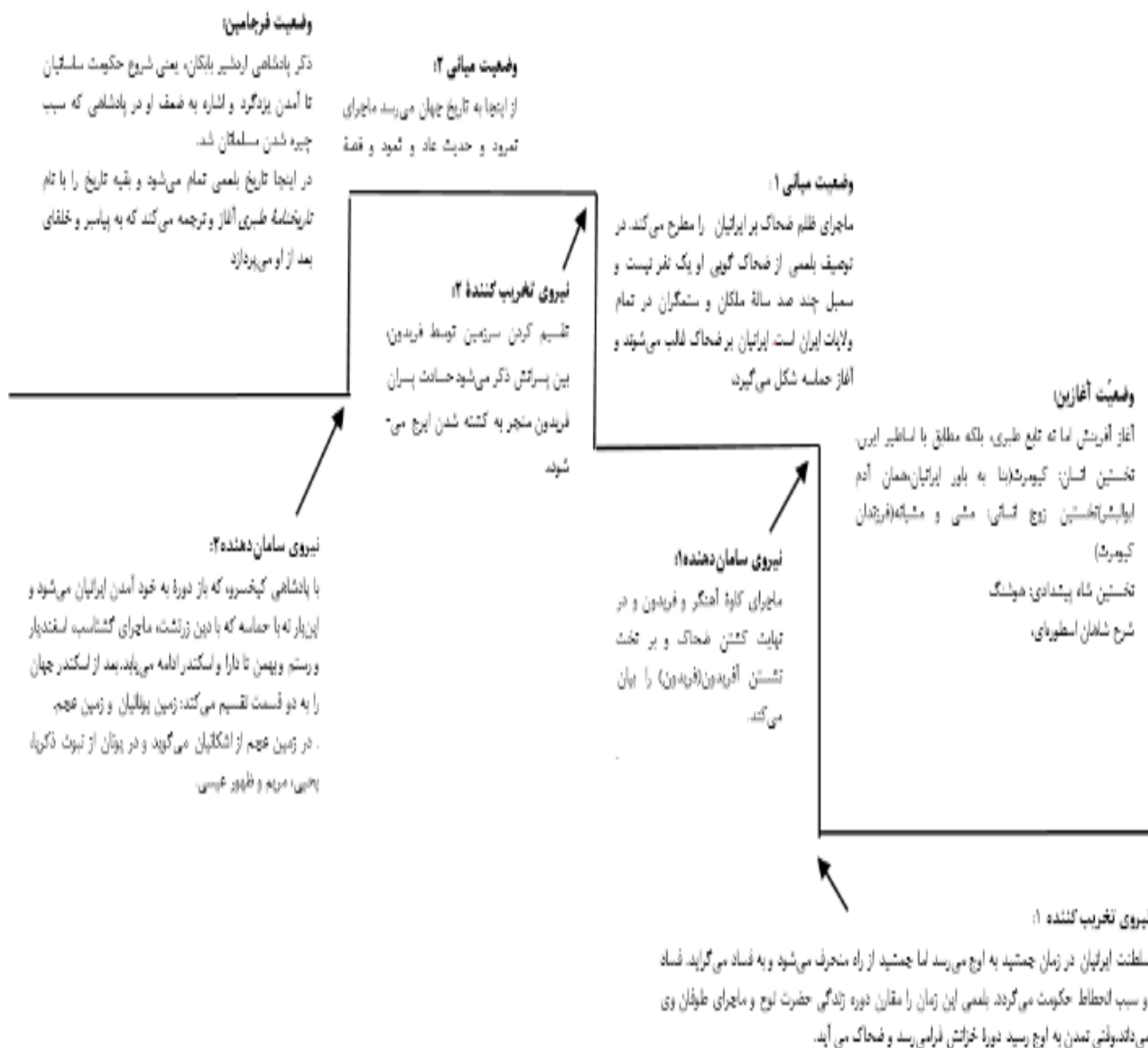
در بررسی پیرنگ روایت و یافتن روابط درونی بین سه پاره ابتدایی، میانی و انتهایی باید گفت بلعمی روایتش از تاریخ عمومی جهان و ظهور تمدن را از ایران و با کیومرث آغاز می کند. او بنا به باور پارسیان از کیومرث به عنوان نخستین انسان و همان آدم ابوالبشر یاد کرده و نخستین زوج انسانی یعنی مشی و مشیانه را از فرزندان کیومرث می داند. پس از کیومرث شرح و وصف هوشنگ و پادشاهی او می آید، او را جانشین کیومرث و اولین پادشاه از شاهان پیشدادی روی زمین معرفی می کند. پس از آن به شرح پادشاهان اسطوره ای می - پردازد به ترتیب از پادشاهی طهمورث، جمشید، بیوراسب یا ضحاک، فریدون و فرزندان او و دیگران،<sup>۸</sup> در دوره پادشاهی هر یک نیز به وقایع برجسته مهم دوره آن پادشاه اشاره می کند و این ها حکایات و خرده روایت های این روایت تاریخی را شکل می دهند.

بلعمی در ابتدای هر کدام از این حکایت ها یک مقدمه چینی می آورد. که در آن محل، موقعیت و موضوع حکایت را معرفی می کند، علاوه بر آن اطلاعاتی جزئی نیز در مورد شخصیت اصلی آن حکایت می دهد و برای مخاطب (خواننده) حکایت، انگیزه ای بوجود می آورد تا سیر حکایت را دنبال کند. نقطه اوج یا وضعیت میانی، هم در این روایت و هم در



اکثر خرده روایت‌های تاریخی- درباری، مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌هاست و در حکایت‌های مربوط به انبیاء الهی، درخواست عذاب الهی برای قومشان نقطه اوج در روایت را بوجود می‌آورد. پایان‌ها هم در تاریخ بلعمی عمدتاً عبرت‌انگیز بوده که در بیشتر موارد پیروزی نصیب نیروهای خوب می‌شود، برای مثال در اغلب حکایت‌های مربوط به انبیاء الهی، نقطه پایان، بیانگر سرانجام نافرجام کافران و بی‌دینان است. به این ترتیب، پیرنگ روایت این تاریخ، خطی و مأخوذ از اسطوره، تاریخ، افسانه یا ادبیات اعصار گذشته است و ماهیتی هشدار دهنده و اندرزگونه دارد اگر بخواهیم مدل روایی آن را رسم کنیم به مدلی خطی نظیر شکل ۱ می‌رسیم:

شکل ۱: نمودار طرح روایی تاریخ بلعمی



در مورد **راوی و زاویه دید** در این تاریخ، باید گفت در آغاز روایت تاریخ بلعمی، راوی خود بلعمی است که شرح چگونگی آغاز کار ترجمه تاریخش را بیان می‌کند، به نحوی که انگار می‌خواهد روش‌شناسی اثرش را عرضه کند. در ادامه در هر خرده روایت، گویندگان مختلفی، شخصیت‌ها و رویدادها را بازگو می‌کنند. در تاریخ بلعمی برای نقل حکایت‌ها از زاویه دید، دانای کل استفاده می‌شود و در بیشتر حکایات راوی با علم به جزئیات اخبار و سرگذشت شخصیت‌های موجود در حکایت‌ها، آنها را نقل می‌کند و در این حکایت‌ها به تحلیل شخصیت‌ها و خصوصیات آنها گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم می‌پردازد.

با توجه به اینکه این حکایت‌ها جنبه‌های تاریخی دارند و لازمه تاریخ واقع‌نمایی و باورپذیری است. بلعمی با معین کردن **زمان و مکان رویدادها** در روایتش به این مهم دست یافته است. در بیشتر ماجراها به عنصر مکان بخصوص در نام سرزمین‌ها و اماکن توجه شده است. نکته قابل توجه اینست که عنصر مکان از همان آغاز آفرینش در بخش اساطیری بلعمی نیز وجود دارد، در حالیکه اساطیر عموماً داستان‌هایی بی‌زمان و بی‌مکان هستند، برای نمونه: بلعمی با تکنیک ادبی تشخیص، برای ماه و خورشید ویژگی‌های انسان‌گون قائل می‌شود و در زمره این ویژگی‌ها حرکت و نقل مکان از جایی به جای دیگر است که آنرا با جهت‌های جغرافیایی نشان می‌دهد و از این طریق به آنها مکاتبت می‌بخشد: (نک. بلعمی، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۹)؛ بلعمی، در داستان آدم و حوا و ابلیس هم از بهشت با ویژگی‌های مکانی یاد می‌کند و پس از هبوط آنها از بهشت به زمین، برای هرکدامشان مکانی در زمین را به صورت مشخص و مجزا بیان می‌کند (نک. بلعمی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۴). اینها نشان می‌دهد که وجود عنصر مکان صرفاً به دلیل تاریخی بودن این اثر نیست چراکه در بخش‌های اساطیری، نیازی به حضور این عنصر نبود. اما آوردن این عنصر در روایت، نوعی نزدیکی و اشراف را القا می‌کند و ماجرا را برای خواننده باورپذیرتر می‌سازد. بلعمی در مسیر نقل کردن حکایت‌ها و قصه‌های تاریخ اساطیری خود، خواننده را در مقابل حوادث تاریخی قرار می‌دهد، به زمان حادثه به طور

دقیق اشاره نمی‌کند.

در تاریخ بلعمی، شخصیت‌ها گاه کاملاً اساطیری بوده و گاه تاریخی معیارهای شخصیت‌پردازی این دو نوع با هم متفاوتند. از میان همه شخصیت‌های تاریخ بلعمی، پیامبران و سلاطین قهرمانان و شخصیت‌های اصلی این روایت محسوب می‌شوند که به آنها، عموماً ویژگی‌های تحسین برانگیزی همچون پابندی به اخلاق والا، رشادت، وظیفه‌شناسی، از خودگذشتگی، میهن‌دوستی، گذشت، پایداری و آرمان‌گرایی نسبت داده شده است.

در تاریخ بلعمی لحن روای به جز در مواردی معدود، تقریباً در کل روایت یک دست و بی‌تغییر باقی می‌ماند. لحن بلعمی حتی در احساسی‌ترین صحنه‌ها هم تغییر نمی‌کند. به این ترتیب، لحن در حکایت‌های تاریخ بلعمی یکسان و جدی است.

بلعمی در تاریخش، با وجود ماهیت توصیفی، اما چندان به ایجاد حال و هوایی خاص و فضاسازی توجه ندارد. در این روایت طویل، که با آفرینش و خلقت آدم آغاز می‌شود و پس از طی دوران اساطیری به دوران تاریخی می‌رسد، نمی‌توان حال و هوای خاصی را تشخیص داد این موضوع می‌تواند متأثر از موضوع تاریخی و روایت گزارشی آن است. اما از آنجا که حکایت‌های بلعمی، تاریخی هستند و حوادث عنصری جداناپذیر از تاریخ و حکایت‌های آن است بنابراین با عنصر حادثه‌پردازی روبه‌رو هستیم که نقش عمده‌ای در روند حکایت‌ها بر عهده داشته‌اند این حادثه‌ها از حوادث پیش‌برنده پیرنگ اصلی حکایت‌ها بوده‌اند.

در این روایت تاریخی، کشمکش در داستان‌های مربوط به پادشاهان و افراد حکومتی کشمکش‌ها عمدتاً بیرونی و فیزیکی و در قالب جنگ‌ها و برخوردهای شخصیت‌های اصلی با یکدیگر است. اما در حکایت‌های مربوط به پیامبران و قوم آنان، علاوه بر این کشمکش‌های بیرونی هنگام مبارزه با کفر، با کشمکش‌های درونی هم روبه‌رو می‌شویم که ناشی از عذاب وجدان یا برانگیخته شدن عواطف است مثلاً در برخورد پیامبران با همسر و فرزندان کافرشان.

همچنانکه دیده می‌شود، در تاریخ بلعمی بنا به سنت کهن تاریخ‌نویسی ایرانیان پیش از اسلام، اساطیر و تاریخ همراه هم هستند. تمام عناصر روایی در این تاریخ، حول اسطوره‌ها شکل می‌گیرد، در چیدمان وقایع و شخصیت پردازی هم به اساطیر توجه شده است. به طور کلی می‌توان گفت، این مؤلفه‌های اسطوره‌ای، زنجیره طویلی از داستان‌های مرتبط به هم را در این تاریخ بوجود آورده که این زنجیره، سبب بوجود آمدن پیکره مفهومی از اسطوره‌ها در سراسر متن شده است. به این ترتیب، اسطوره عاملی در پیوند فرم روایی و محتوای تاریخ بلعمی شده است و می‌توان گفت روابط علی در وقوع رخدادها و روایت‌مندی تاریخ بلعمی، بر پایه پیرنگ اسطوره‌ای آن است. اینکه این اسطوره‌ها چگونه و در چه محورهای موضوعی به این تاریخ راه پیدا کرده‌اند، موضوعی است که در بخش بعد به آن توجه می‌کنیم.

#### محورهای موضوعی حضور اساطیر در روایت تاریخ بلعمی

بلعمی روایت‌های گوناگونی از برخی اسطوره‌ها در تاریخ خود نقل کرده است که حضور این اساطیر در تاریخ بلعمی در چند محور موضوعی خلاصه می‌شود:

**الف) آفرینش:** ساختار روایی تاریخ بلعمی با اسطوره آغاز می‌شود و با پیرنگی اساطیری ادامه پیدا می‌کند. نقطه شروع تاریخ در روایت او از ابتدای خلقت حول مرکز عالم؛ یعنی ایران است و «نخستین مردی که که ایزد اندر جهان آفرید کیومرث است. و نخستین پادشاهی اندر زمین از آن پیشدادیان بود» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۸) او تاریخ جهان را از پیشدادیان و کیانیان (تاریخ ایران) آغاز می‌کند (نک. همان: ۶-۱۲).

**ب) وقایع و آیین‌های اسطوره‌ای:** بلعمی در خلال تاریخ‌نگاری اش به بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های ایرانی اشاره می‌کند، توجه او اعیاد ایرانی مانند نوروز (همان: ۸۸) و مهرگان (همان: ۱۰۰) و بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های دیگر را در این تاریخ می‌توان مشاهده کرد.

**ج) موجودات:** که شامل حیوانات و پرندگان می‌شود و که در تاریخ بلعمی با

کارکرد اسطوره‌ای شان به کار می‌روند.

۱- پرنندگان که از آنها در بخش ابتدای خلقت و آفرینش یاد می‌کند و عبارتند از:

جغد: که با ویژگی‌هایی چون «نحوست و شومی و در اساطیر ایرانی ملازم مرگ بوده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۸۹)، اولین حضور این پرنده در داستان کیومرث است، زمانی که دیوان پسرش پشنگ را بر کوه دماوند کشتند او بدون آنکه بداند غمی در دل احساس کرد برخاست تا به دیدار پشنگ برود در راه جغد را دید که بانگ می‌زد کیومرث چون به کوه رسید و فرزند را کشته دید جغد را نفرین کرد از این رو مردمان آن را شوم می‌دانند (بلعمی، ۱۳۸۰: ۷۷)

خروس که در «اساطیر به خوش‌یمنی و اهلی بودن معروف است و نماد مبارزه و برانداختن پلیدی و مژده سپری شدن تاریکی شب و برآمدن فروغ روز را به همراه دارد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۲۵) در تاریخ بلعمی «کیومرث برای انتقام از قاتل پسرش به کوه دماوند رفت در وقت نماز پیشین خروس سپیدی را دید که ماکسانی به دنبال او بود و ماری در پیش. خروس به مار حمله می‌برد و هر بار که او را می‌زد بانگ خوش می‌کرد کیومرث از این مهربانی خروس بر جفتش خرسند شد و دید که طبع او با طبع آدمی نزدیک است. با سنگ مار را کشت. خروس بانگ نشاط کرد کیومرث غذایی به او داد و او آن را به جفتش ایتار کرد، کیومرث سخاوت او را به فال نیک گرفت. از این رو عجم بانگ خروس را به وقت خجسته دانند، اما بانگ خروس در شامگاه را به فال بد دارند از این روست که که چون کیومرث به آخر رسید خروس بی‌وقت در نماز شام بانگ کرد و چون نگاه کردند کیومرث مرده بود» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۷۹ و ۸۳)

کبوتر و زاغ: روایت بلعمی از این پرنده در ماجرای طوفان نوح است. وقتی کشتی نوح پس از طوفان بر کوه نشست و زمین مقداری آب را جذب کرد همانوقت نوح، زاغ را مأمور کرد تا برود ببیند چقدر آب در زمین مانده است زاغ در زمین مشغول شد و بازنگشت و نوح او را لعنت کرد و کبوتر را به زمین فرستاد. کبوتر به زمین نشست و پا در آب گذاشت

شوری آب موی از پایش ریخت و پایش سرخ شد کبوتر پیش نوح آمد و گفت آب این اندازه بر زمین مانده و نوح کبوتر را دعا کرد تا نزد خلق شیرین بماند. (نک. همان: ۹۶)

۲- حیوانات که از آنها هم در بخش آفرینش و هم در داستان‌های اساطیری دیگر بهره می‌برد که عبارتند از: مار و اژدها: در داستان ضحاک و ماردوشی او این دو حیوان آمده است. (نک. همان: ۹۷ و ۹۸)

د) گیاهان: در اساطیر زرتشتی گیاه چهارمین آفریده مادی است. تقدس گیاه نزد انسان آغازین در ایران باستان از آن جهت است که گیاه نخستین نیای انسان است؛ زیرا بنا به قولی مشی و مشیانه را می‌توان گیاه- خدایانی دانست که انسان از تبار آنهاست در روایت بلعمی هم این موضوع آمده است «کیومرث تنها بزبست بی کس پس بمرد، آن آب که از پشت وی بیامد اندر شکاف زمین شد و چهل سال اندر زمین بود و از پس چهل سال دو بن پیکر از زمین برآمد. پس دو درخت گشتند برسان مردم یکی نر و دیگر ماده. پس حرکت کردند به یکدیگر و انسان بیامد و از ایشان دو فرزند آمدند و ایشان را مشی و مشیانه خوانند و اسلامیان آدم و حوا خوانند» (همان: ۸ و ۹)

ه) موجودات غیر واقعی: در اسطوره‌های ایرانی از دیوها و پریان فراوانی نام برده شده است. در تاریخ بلعمی در ماجرای کیومرث اشاره‌ای به جنگ او با دیوان و پریان می‌شود و می‌گوید: «بیشتر علما گویند اندر تاریخ‌ها که دیو و پری از اول آشکار بودند و آشکارا یکدیگر را دیدندی و دوستی و دشمنی و حرب و آشتی آنان پیدا بود تا وقت پیغامبران و...» (همان: ۸۹)

ز) شخصیت‌های انسانی: در این تاریخ اما با دو گروه اساطیری- تاریخی عمده مواجه هستیم که به مثابه قهرمانان اصلی این روایت تاریخی، به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند: پادشاهان و انبیا.

۱- پادشاهان: که همگی مربوط به تاریخ اساطیری هستند و هرکدام از آنها قهرمانی اجتماعی به شمار می‌روند که مؤسس بسیاری از موضوعات اجتماعی و اقتصادی در میان قوم و جامعه‌ی خود بوده‌اند. این سلاطین برای مردمشان افکار جدید و روش‌های تازه در کار و

معیشت به ارمغان می‌آورند، فنون لازم برای زندگی در آن زمان را به مردم یاد می‌دهند، و رفاه زندگی را برای آنها فراهم می‌کنند. در واقع هدف این قهرمانان، آشنا کردن مردم با ذات پدیده‌های طبیعی، روش تسلط بر این پدیده‌ها و کاربرد منابع ذخیره‌شده در آنهاست، جالب است که تمام این موارد را به جای اینکه به مردم یا قهرمانان ملّی نسبت دهد، به شاهان نسبت می‌دهد.

۲- پیامبران که نقش و تعداد آنها تقریباً به موازات شاهان و شاهزادگان است و نقش مؤثری در شکل‌گیری این روایت تاریخی - اسطوره‌ای دارند و عموماً ویژگی‌های تحسین‌برانگیزی همچون پایبندی به اخلاق والا، رشادت، وظیفه‌شناسی، از خودگذشتگی، میهن‌دوستی، گذشت، پایمردی و آرمان‌گرایی، به آنها نسبت داده شده است.

نکته مهم که در این زمینه باید گفت این است که دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی به خصوص نفوذ مذهب و تسلط حکومت‌های مختلف در طول تاریخ در نگرش شاعران و نویسندگان نسبت به اساطیر تأثیر بسیار داشته است (نک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۳۸) در دوره سامانی، تحولات سیاسی و مذهبی تأثیر بسزایی در ارزشمندتر کردن اساطیر در نظر خالقان آثار ادبی ایران نداشته است اما دگرگونی‌هایی در اساطیر رخ می‌دهد. یکی از این دگرگونی‌ها حضور پیامبران به مثابه قهرمانان اسطوره‌ای است. این به آن دلیل است که در میان اقوام سامی، افراد برگزیده و قهرمان اصلی، به عنوان پیامبر از جانب خدای یکتا، برای هدایت مردم آمده‌اند. مابه‌ازای پیامبران در باور اقوام سامی، پادشاه در روایات اساطیری ایران هستند. به همین دلیل در روایات اساطیری تاریخی بعد از اسلام از جمله تاریخ بلعمی، در بهره‌گیری از داستان‌های پیامبران و پادشاهان توازن و برابری می‌بینیم. در روایت بلعمی، در زندگی اکثر این پیامبران نوعی کنش وجود دارد که در طول تاریخ امکان تأویل و خوانش اسطوره‌ای به آن می‌دهد و جنبه اساطیری آنها را برجسته‌تر کرده است مانند: طوفان نوح و ماجرای حضرت ابراهیم و تولد مسیح. مورخ با این عمل در پی قهرمان کردن این پیامبران به منظور حفظ توازن روایی داستان آنها با روایت‌های پادشاهان اسطوره‌ای ایران است.



به نظر می‌رسد، در تاریخ بلعمی، جدای از آمیختگی اساطیر ایرانی و سامی با هم و نفوذ داستان پیامبران در روایات اساطیری ایرانی، دلایل دیگری هم برای حضور داستان‌های پیامبران در کنار پادشاهان اساطیری ایرانی وجود دارد، دلایلی چون ترجمه بودن این کتاب و به تبع پیروی از منبع اصلی آن، ورود اسلام و آمیختگی این عناصر با هم، علاقه و استقبال مردم از دانستن سرگذشت انبیاء و شاید خوش آمد علمای دین، زیرا در یک محیط اسلامی بیان اساطیر ایرانی، غیر اسلامی و کفر تلقی می‌شد و بدبینی و اعتراض فقیهان را برمی‌انگیخت براین اساس در کنار اساطیر ایرانی از داستان‌های پیامبران هم بیان می‌شد تا هم سرپوشی برای کاربرد اساطیر ایرانی باشد و هم خوشامد علمای دین را برانگیزد.

نکته‌گفتنی این است که در تاریخ بلعمی حتی نفوذ داستان‌های پیامبران چیزی از ارزش‌های پادشاهان اساطیری ایران کم نمی‌کند و حتی هم‌تراز یکدیگر معرفی می‌شوند، شاید یکی از عوامل تأثیرگذار در این توازن اسطوره‌ای داستان پیامبران و پادشاهان ایرانی، حمایت دولت سامانی از فرهنگ ایران است. (برای توضیحات بیشتر نک. ترکمنی آذر، ۱۳۹۵: صص ۶۵-۷۲).

#### منشأ مؤلفه‌های اسطوره‌ای در روایت بلعمی

تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام هم از جنبه روش و تدوین و هم از لحاظ مواد و مضامین تاریخی، غنای بسیاری داشت. انبوه روایات ایرانی و شیوه بیان و عرضه تاریخی آنها که در آثار تاریخ‌نگاران برجسته قرون اولیه اسلامی آمده است و می‌توان گفت تاریخ‌نگاری اسلامی در رشد خود از نمونه‌های ایرانی دوره ساسانی متأثر شده است. «آثاری از کتاب‌های تاریخی روزگار ساسانی در دوره اسلامی برجای مانده که مورخان اسلامی از آنها بهره برده‌اند» (سواژه، ۱۳۶۶: ۲۹ و ۳۷). نخستین الگویی که مسلمانان در اختیار داشته‌اند خدای‌نامه‌های پهلوی بوده است. از سوی دیگر، «علاقه عباسیان و برمکیان به میراث ساسانیان، باعث شد تا در زمینه تاریخ‌نگاری هم الگوی ایرانی مورد توجه قرار گیرد» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۸۴ و ۸۵).

آثار تاریخی ایرانی نیز در همین دوره از پهلوی به عربی ترجمه شد. (نک. بهار، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۵). این ترجمه‌ها مأخذ عمده تاریخ‌نویسان دوره اسلامی بوده است افرادی چون: طبری، مسعودی، ابن قتیبه، بلاذری، حمزه اصفهانی، ثعالبی و دیگران (آموزگار، ۱۳۷۹: ۱۲). ترجمه‌های خدای‌نامه نشان می‌دهد که الگوهای ایرانی در اختیار مسلمانان قرار داشته و بی‌گمان از آن تأثیر پذیرفته‌اند (راینسون، ۱۳۸۹: ۱۰۲). چرا که تقریباً «هم‌زمان با دوره‌ای که خدای‌نامه‌ها به عربی ترجمه می‌شوند تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان ظاهر شده است» (روحانی، ۱۳۵۵: ۴۸۰) و تقریباً همه کتاب‌های تاریخی که در سده‌های سوم و چهارم هجری به زبان عربی نوشته شده همه به قلم ایرانیان بوده است (سواژه، ۱۳۶۶: ۳۷۵) نیکلسون هم بر آن است که ایده تاریخ‌نگاری در یک مقیاس بزرگ، احتمالاً به وسیله مدل‌های ایرانی از قبیل خدای‌نامه پهلوی به عرب‌ها پیشنهاد شد (Nicholson, 1907: 348). تأثیرات شیوة تاریخ‌نویسی ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی آن‌چنان است که حمزه اصفهانی و ابوریحان بیرونی حتی واژه تاریخ را واژه‌ای فارسی می‌دانند و چنین می‌نویسند: «که لفظ تاریخ کلمه نویی است که در زبان عربی وارد گردیده و آن معرب «ماه‌روز» است، چنان‌که فرات بن سلمان از میمون به مهران روایت کرد که وی سند مالی که موعده آن شعبان بود، نزد عمر بن خطاب برد. عمر گفت: کدام شعبان؟ شعبان جاری یا شعبان آینده؟ آنگاه بزرگان اصحاب را گرد آورد و گفت: اموال فراوان شده و هر چه قسمت کرده‌ایم بی موعده است. چگونه می‌توان آنها را وصول کرد؟ گفتند حساب را باید از رسوم ایرانیان فراگیریم. وی هر زمان را فراخواند و پرسید، هر زمان پاسخ داد: ما گاه‌شماری خود را ماه‌روز می‌خوانیم که به معنی شمارش ماه‌ها و روزهاست. این کلمه را به تعریب مورخ گفتند و مصدر آن را (تاریخ) ساختند و به کار بردند. آنگاه به اندیشه ایجاد مبدایی برای تاریخ دولت اسلامی افتادند و در آن اختلاف کردند و سرانجام سال هجرت را مبنای تاریخ خود قرار دادند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۸-۴۹؛ روزنتال، ۱۳۶۵: ۸۱-۸۲) اگرچه این سخن در حد احتمال مطرح

است اما همین احتمال، می‌تواند نشان از میزان اثرگذاری تاریخ‌نگاری ایران باستان بر تاریخ-نگاری اسلامی داشته باشد. بلعمی به پیروی از طبری آشکارا از خدای‌نامه‌ها تأثیر زیادی پذیرفت و مطالب آنها را نقل کرد (زریاب خویی، ۱۳۸۳: ۴۲). و این موضوع از اصلی‌ترین عوامل ورود اساطیر به تاریخ بلعمی است.

از آن گذشته، خاندان‌های اصیل ایرانی، در دربارها مشغول به کار شده بودند که اکثر آنان در نگارش تواریخ فارسی نیز تأثیرگذار بودند از آن میان به دبیران باید توجه ویژه داشت؛ زیرا تواریخ فارسی عموماً توسط دبیران نوشته شده‌اند و این دبیران هم از اقشار اجتماعی مهم در شرق ایران محسوب می‌شدند همچنان که شاهنامه‌ها نیز که تاریخ حماسی - ملی ایرانیان است توسط دهقانان در شرق ایران نوشته شدند. به همین دلیل توجه به پیشینه، روش و نقش عمده‌ای که دهقانان و دبیران در شکل‌گیری تواریخ فارسی و متون حماسی و خدای‌نامه‌ها داشتند. این هم عامل مهم دیگر در منشأ مؤلفه‌های اسطوره‌ای در روایت تاریخی بلعمی است. دوره تألیف تاریخ بلعمی، با رواج شاهنامه‌نویسی در ایران مقارن است. این امر سبب ایجاد اشتراکاتی بین این متن با شاهنامه شده است. بلعمی در ابتدای کار، پس از معرفی اثرش، بیان می‌کند که بسیاری از این روایات را در آثار افرادی چون: محمد بن جهم برمکی، زادویه شاهویه، بهرام ابن مهران اصفهانی، موسی ابن عیسی خسروی و هاشم بن قاسم اصفهانی، موسی بن عیسی خسروی و موبد موبدان فرخان دیده است. (ر. ک بلعمی، ۱۳۸۰: ۵ پاورقی) به گزارش ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه، این افراد همگی از سیرالملوک‌نویسان بوده‌اند (نک. بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). جدای از آن، شباهت ساختاری شاهنامه و تاریخ بلعمی نشان می‌دهد که بلعمی هم مانند فردوسی از منابع شفاهی و گفتار دهقانان استفاده کرده است؛ به تعبیر خود او «این کتب همه بر گفتار دهقانان گردآمده‌اند که ما نیز یاد خواهیم کرد» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶) و پدیدآورندگان این دو اثر از منابع مشترکی چون شاهنامه ابومنصوری و منابع آن از جمله خدای‌نامه‌ها استفاده کرده‌اند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک. روحانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۷-۸۸).

اما نکته مهم در مورد استفاده بلعمی از این اساطیر، این است که بلعمی تاریخ‌نگار است و تلاش کرده به بخش تاریخی این اساطیر، بیشتر اهمیت دهد و به توجیه و تأویل عقلانی آنها پردازد. به همین دلیل از بین اساطیر موجود در منابع مشترک با شاهنامه، او روایاتی را برگزیده که با گونه تاریخی خود پیوند می‌خورد. بلعمی تلاش می‌کند در حوزه داستان‌های حماسی - اسطوره‌ای، تاحدامکان به تعدیل بار حماسی این اساطیر پردازد و به آنها وجهه تاریخی بخشد؛ برای مثال روایت اسفندیار و اعمال او را ذکر می‌کند؛ اما از روئین - تنی اسفندیار حرفی نمی‌زند (برخلاف روایت شاهنامه فردوسی از این اسطوره) در مورد بخشی از داستان‌های اسطوره‌ای که جلوه‌هایی از شگفتی و حوادث خوارق عادت دارند، نیز با ذکر توصیفات به آنها وجهه حماسی داده است. زیرا «با تبدیل تدریجی اسطوره به حماسه، اندک‌اندک از جلوه‌های شگفت و وهمناک رویدادها کاسته می‌شود و چیزها و کسان جنبه عادی و مردمانه و این جهانی به خود می‌گیرند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۷۱) به این ترتیب بلعمی به فراخور اثر تاریخی خود بسیاری از روایت‌های اساطیری را به واقعیت نزدیک و برای خواننده ملموس کرده است؛ مثلاً ماجرای کیومرث و بیان دقیق احوالات و آفرینش او (برخلاف روایت شاهنامه فردوسی از این ماجرا که فقط در چند بیت خلاصه می‌شود. نک. فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۳/۱).

به این ترتیب می‌توان گفت، بینش و تفکر اسطوره‌ای در تاریخ بلعمی تسلط دارد و در هر روایت به شکلی خود را نشان می‌دهد. این روایات اسطوره‌ای، به رخدادها معنا می‌دهد و وقوع آنها را ممکن می‌سازند. «هدف تاریخ گزارش اخبار موثق و کسان واقعی و معین است و اسطوره در پی بازگویی واقعیت‌های دیگری می‌باشد واقعیت‌هایی که بی‌زمان و جهانی‌اند و در ذهن گروهی نسل‌های بشری بر مبنای ارزش‌هایی تجسم پیدا می‌کنند» (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۲۲). با این تعبیر، می‌توان گفت بلعمی نیز با آوردن اساطیر در روایت تاریخی خود، به دنبال بازگویی واقعیاتی بوده است که در لایه زیرین از فهم متن قرار دارد و در اینجا به مسئله آخر در این پژوهش می‌رسیم و آن نقش و کارکرد اساطیر در این روایت تاریخی است.

### کارکرد اسطوره در روایت تاریخی بلعمی

در بررسی‌ها ملاحظه شد که بلعمی از همان ابتدای روایت، بر مبنای منظری اسطوره‌ای به خلقت عالم توجه دارد. او ایران را مرکز عالم (ناف زمین) می‌داند. با اینکه هم او و هم طبری از تاریخ جهان آگاه بوده و شواهدی دالّ بر این آگاهی در بخش‌هایی که مربوط به تاریخ روم و کلدان است دیده می‌شود. اما باوجود این، تا پیش از ظهور اسلام و هجرت پیامبر (ص)، تاریخ در منظر آنان، مطابق سلطنت پادشاهان اساطیری - تاریخی روایت می‌شود. همچنان که گفته شد، این پارادایم اسطوره‌های ایرانی در تمام ساختار روایی این اثر جریان دارد، تا جایی که می‌توان گفت این تاریخ‌نگری بلعمی است که تاریخ جهان را همان تاریخ اسطوره‌ای ایران می‌داند. آغاز تاریخ جهان در منظر او با کیومرث است، ادامه‌اش با جمشید و فریدون، بعد از فریدون و تقسیم سرزمین‌ها بین فرزندان، نوعی تفرقه را در تاریخ جهان مشاهده می‌کنیم. ترک‌ها، عرب‌ها و دیگر اقوام، به وجود می‌آیند که این انشعاب هم باز از ایران است (از فریدون و پسرانش).

بر این مبنای می‌توان گفت، در روایت تاریخی بلعمی تسلط با اساطیر است. البته درست است که بلعمی به‌عنوان مترجم در انتخاب شخصیت‌ها، حوادث، زمان و مکان و رخدادهای تاریخی دخالت چندانی نداشته است، اما می‌توان او را یک راوی خواند که اولاً از بین اسناد تاریخی و روایات طبری دست به‌گزینش زده است و ثانیاً در روایت‌های تاریخی خود میراث‌دار خدای‌نامه، شاهنامه فردوسی و شاهنامه منثور ابومنصوری است و تاریخ او از چشم‌انداز یک ایرانی نوشته می‌شود که این تاریخ‌نگری، تاریخ‌نگاری‌اش را تحت تأثیر قرار داده است.

به این ترتیب اولین کارکرد اساطیر در تاریخ بلعمی تاریخ‌سازی است؛ زیرا این اسطوره‌ها سرگذشت اجتماع ایران و سیر تمدن، تحول اندیشه و فرهنگ را از نخستین مراحل ابتدایی تاریخ حیات ایرانیان بازگو می‌کنند. این مسئله از منظر تاریخی اهمیت بسیار دارد؛

زیرا اساساً «تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی و کیفیاتی است که بر این اجتماع عارض می‌شود» (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۶۴). به این ترتیب، در ساختار روایی تاریخ بلعمی، ابتدا اسطوره رنگی از تاریخ به خود می‌گیرد بعد متن کم‌کم از فضای رازآمیز افسانه‌گون به در می‌آید و به قلمرو روشن‌تر تاریخ گام می‌نهد تا جایی که در تاریخ اسلام متن کاملاً تاریخی می‌شود. نکته مهم در تعیین کارکرد اسطوره در تاریخ بلعمی این است که آثار ادبی، صرفاً زاینده ذهن یا متعلق به سنتی ادبی نیستند، بلکه مانند هر پدیده فرهنگی دیگر متأثر از اجتماع هستند و میان تولید آنها و شرایط فرامتنی آنها، ارتباطی وجود دارد. به این ترتیب برای یافتن کارکردهای اسطوره در تاریخ بلعمی، باید به اهداف نگارش این کتاب و نقش آن در جامعه هم توجه کرد.

بعد از شکست ایرانیان از اعراب و فروپاشی سلسله ساسانی، ایرانیان با ناکامی‌های جنگی در برابر اعراب، به عرصه غیر مستقیمی روی آوردند و تلاش خود را برای احیای هویت از دست رفته در کارهای فرهنگی مصروف کردند. آنان از این طریق به دنبال نشان دادن برتری خود نسبت به اعراب بودند. در میان عناصر فرهنگی توجه به تاریخ گذشته و شکوه و عظمت آن برگ برنده‌ای در دست ایرانیان بود. زیرا ایرانیان منابع غنی از آن را در دست (ادبیات مکتوب) و در ذهن (ادبیات شفاهی) داشتند. آنان به پشتوانه این منابع به نگارش تاریخ‌نامه‌هایی ملی موسوم به شاهنامه روی آوردند تا از این طریق، مرزبندی فرهنگی، میان خود و اعراب بادیه‌نشین ایجاد کرده باشند. ایرانیان با اتکا به عناصری چون زبان و فرهنگ دست به کار نگارش تواریخ زده و با تواریخی چون تاریخ بلعمی توانستند گذشته خود را احیا کرده و شکوه آن را حفظ نمایند.

به این ترتیب، اسطوره، در این زمان به عنوان خاطره قومی - ملی، نقش مؤثری در احیای هویت داشت که با هدف زنده نگه داشتن حافظه تاریخی ایرانیان و یادآوری شکوه گذشته آنان برای ایجاد همبستگی ملی، ابتدا در شاهنامه‌ها و بعد در تاریخ بلعمی و تواریخی از این دست، تجلی یافت. به این ترتیب، اسطوره‌ها در تاریخ بلعمی کارکردی کاملاً فرهنگی -

اجتماعی نیز دارد که به استقلال هویت ملی منجر شد. (برای مطالعه بیشتر نک. طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۸۲/۱)

در تاریخ بلعمی می‌بینیم که افسانه‌های ایران باستان آگاهانه بر مبنای باورهای اساطیری سامان داده شده است و در کنار روایات دینی با ظاهری تاریخی بیان می‌شوند. با قرارگرفتن اسطوره در دل روایت تاریخی، پیام اساطیری به نحو زیرکانه‌ای حفظ می‌شود. در نتیجه، پیامی که قبلاً توسط اسطوره منتقل می‌شده است اکنون از طریق تاریخ انتقال می‌یابد و آن دفاع از هویت ملی و اتحاد اجتماعی در مقابل قوم بیگانه بود. این اتفاق، بعدها در زمان حمله مغول هم رخ می‌دهد و باز در تواریخ آن دوره نیز توجه به حماسه‌ها و اسطوره‌های ملی را شاهدیم.

به‌غیراز عوامل فرهنگی - اجتماعی، عوامل سیاسی هم در بروز عناصر اسطوره‌ای در تاریخ بلعمی بی‌تأثیر نبوده است. تأسیس سلسله‌های نیمه‌مستقل ایرانی، در قرون سوم و چهارم هجری در ایران، سرآغاز رویکرد تاریخ‌نگاری با پشتیبانی و حتی به سفارش دربار بود. این سلسله‌ها عمدتاً در شرق ایران بودند و در ظاهر وابستگی خود به دربار خلافت را حفظ کرده بودند و خود را از این طریق از شر مدعیان رهنانیده بودند.

منصور بن نوح (در سال ۳۵۲ ه.ق) به وزیرش ابوعلی بلعمی مأموریت داد که تاریخ عمومی محمد بن جریر طبری را به نام تاریخ‌الرسال و الملوک به فارسی ترجمه کند. این ترجمه می‌تواند نشان‌دهنده تلاش سامانیان، برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان در شرق باشد، زیرا در آن روزگار برخی سلسله‌ها، مدعی بودند که از تبار پادشاهان و فرمانروایان کهن ایران‌اند؛ مثلاً طاهریان نسب خود را به رستم می‌دادند، یا صفاریان خود را از طریق خسرو پرویز ساسانی به فریدون، جمشید و نخستین انسان، یعنی کیومرث، منتسب می‌کردند، یا آل بویه خود را از اخلاف بهرام‌گور می‌دانستند، سامانیان هم خود را از نوادگان سردار خسرو پرویز، بهرام چوین، به شمار می‌آوردند. (برای اطلاع بیشتر نک. میثمی، ۱۳۹۱: ۴۱) چنین ادعاهایی، سلاح تبلیغاتی قدرتمندی برای جلب وفاداری گروه‌های مختلف بود. لیکن

این اقدام مشروعیت‌بخش، مقاصد دیگری هم داشت؛ یکی از آن‌ها، مسأله شجره‌نامه سامانیان بود. بنا به گفته بیرونی، در آن دوره تمایل گسترده وجود داشت به «اختراع داستان‌های تحسین‌آمیز و جعل شجره‌نامه‌هایی که به نیاکان نامدار می‌انجامد، از جمله ابومنصور طوسی که برای خود شجره‌نامه‌ای از شاهنامه بر ساخت» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۶۱) در این راستا می‌توان تلقی بلعمی را از شورش بهرام چوبین بر پادشاهان ساسانی، هرمز و پسرش خسرو پرویز، در نظر آورد، که بسیار مفصل‌تر از گزارش مختصر طبری است. سامانیان ادعا می‌کردند که از نسل بهرام چوبین‌اند و گزارش مفصل بلعمی از داستان بهرام چوبین ظاهراً برای اعتبار بخشیدن به دعوی این شجره‌نامه سامانیان و سیطره حاکمیت آنان در کل شرق ایران است. سامانیان برای رسیدن به این هدف به تاریخ‌نگاری اسطوره‌ای روی آوردند تا از طریق آن برای خود تبارنامه و نسب‌نامه‌ای متصل به شاهان اساطیری ایران باستان بوجود آورند. بر این مبنای اولین تاریخ فارسی، یعنی تاریخ بلعمی، در دوره سامانیان و در راستای اهداف سیاسی آنان شکل گرفت و به این اعتبار می‌توان گفت اسطوره‌ها در این روایت تاریخی کارکرد سیاسی نیز داشته‌اند. بنابر این همچنانکه دیده می‌شود در تاریخ‌نگاری بلعمی، کاربرد اسطوره در دل روایت تاریخی آگاهانه و برای بیان اندیشه‌های مورخ و به دنبال اهداف سیاسی او است

#### نتیجه

در این مقاله به این موضوع پرداختیم که تاریخ بلعمی با ساختاری روایی به بیان تاریخ ایران و جهان می‌پردازد. اسطوره در تمام ابعاد این روایت تاریخی سایه افکنده و همچنان که اشاره شد شروع، میانه و تمام عناصر این روایت تحت تسلط کامل اساطیر است. بلعمی حتی خاتمه تاریخ ایران را در همان حمله اعراب و پایان تاریخ اساطیری ایران می‌داند و بخش دوم تاریخش را با نام تاریخ‌نامه طبری ترجمه می‌کند که به پیامبر و خلفای بعد از او، به روش سال‌شمار طبری می‌پردازد.

در این پژوهش غلبه اساطیر در تاریخ بلعمی از دو منظر بررسی شد: ابتدا از منظر



درون‌متنی که همان‌طور که گفته شد، در تاریخ‌نگاری بلعمی، اسطوره عامل وحدت‌بخش بین ساختار روایی و محتوای تاریخی است؛ دوم از نظر برون‌متنی، در توضیح آن اشاره کردیم که اساطیر در این ساختار روایی و پیکره مفهومی، منشأ و دلایلی دارد و که با بررسی این دلایل، به کارکردهای هویتی، اجتماعی و سیاسی اساطیر در این تاریخ پرداخته و آنها را مورد تحلیل قرار دادیم.

به این ترتیب باید گفت کاربرد اسطوره‌ها در تاریخ‌نگاری بلعمی نمود تاریخ‌نگاری او به‌عنوان نخبگان جامعه خود است. بلعمی در شرایطی دست‌به‌کار نگارش تاریخ شده که جامعه ایران در چالش‌های درونی و بیرونی قرار دارد. از بیرون هجوم اعراب و ورود اسلام و از درون، برخورد ایران کهن با یک «دیگری»، نظم اجتماعی را درهم‌ریخته و پرسش‌هایی به وجود آورده است. بلعمی، راهکار برون‌رفت از این اوضاع را در جدی قلمدادکردن اساطیر می‌داند. در اندیشه او، اسطوره یادآور گذشته باشکوه تاریخی بوده که با ایجاد حس نوستالژی و یادآوری و به‌نوعی عامل وحدت‌بخش بین اعضای جامعه تبدیل شده و بهتر است بگوییم این شیوه نوعی راهکار در برساختن هویت فردی و جمعی است. زیرا این خاطرات باشکوه تاریخی، پیش‌زمینه مشترک بین افراد به وجود می‌آورد، هویت جمعی ایجاد می‌کند و به اتحاد ملی منجر می‌شود تاریخ بلعمی از این نظر به شاهنامه مختصر و منثور سامانیان می‌ماند که نگاه اساطیری بلعمی، آن را از یک تاریخ وقایع‌نگارانه صرف به یک تاریخ‌نامه ملی - ایرانی تبدیل کرده است که در آن شیوه دوره‌بندی بر حسب پادشاهان و پیامبران است.

## کتابنامه

- آهنچی، آذر (۱۳۷۳). «تاریخ طبری». دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۶، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- اته، هرمان (۱۳۳۶). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، بابک (۱۳۹۲). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- استنفورد مایکل (۱۳۸۴). درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، تهران.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰). تاریخ بلعمی. به کوشش محمدتقی بهار، تهران: انتشارات زوار.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- پاینده، حسین (۱۳۹۱). مصاحبه «نیویورک شهر نیست ازدهاست». مفهوم روایت در نظریه و نقد ادبی پسامدرن. خرداد ماه. صص ۳۴-۴۵.
- پاینده، حسین (۱۳۸۴). «تاریخ به منزله داستان». نامه فرهنگستان. شماره ۲۷، صص: ۱۴۳-۱۵۷
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۹). تاریخ نگاری و تاریخنگاری مورخان ایرانی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸). گل رنج های کهن (برگزیده مقالات شاهنامه)، به کوشش علی دهباشی، تهران: ثالث
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۸۷). «مقایسه شخصیت های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی اسطوره ای». مجله پژوهش های عرفانی. تابستان، شماره ۶، صص ۱۰۳-۱۲۲
- روحانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۷). «مقایسه شخصیت های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی اسطوره ای». مجله پژوهش های عرفانی. تابستان، شماره ۶، صص ۱۰۳-۱۲۲.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ نگاری در اسلام. جلد ۱، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان مقدس رضوی.
- ریکور، پل (۱۳۷۷). نوشتار به مثابه مسئله ای پیشروی نقد ادبی و هرمنوتیک فلسفی. ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۶۸). بزم آورد: شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه، تهران: انتشارات علمی
- زریاب خویی، عباس (۱۳۸۹). «تاریخ نگری و فلسفه تاریخ در ایران» گستره تاریخ، مسعود رضوی
- تهران: هرمس

## بازتاب تاریخ‌نگری اسطوره‌ای-ملی ایران در تاریخ بلعمی / ۱۰۹

- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). «تاریخ‌نگری یا تاریخ‌نگاری اشارتی به فلسفه و منطق» نقشی بر آب، انتشارات معین.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران». سایه‌های شکار شده. تهران: طهوری.
- سهراب‌نژاد، علی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی». کهن‌نامه ادب پارسی. زمستان، شماره ۴، صص ۹۹-۱۲۲
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- صالحی، پریسا و قدرت‌الله طاهری (۱۳۹۷). «پیوند تاریخ با ادبیات در متون تاریخی زبان و ادبیات فارسی»، تاریخ ادبیات. شماره ۸۱، صص ۶۸-۹۲.
- معروف متوف، عیسی (۱۳۷۹). «تاریخ طبری ابو علی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی». ایران شناخت. بهار و تابستان، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۸۰-۸۹
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). تاریخ‌نگاری فارسی. ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵). «تاریخ زبان و روایت». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۲، صص ۳۰۵-۳۱۸.
- وایت، هایدن (۱۳۹۳). «تاریخ‌نگاری و تاریخ عکسی». ترجمه محمد غفوری. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۹۱، صص: ۳۰-۳۶
- ولک، رنه (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ضیا موحد و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
- هاچن، لیندا (۱۳۸۳). «فراداستان تاریخ‌نگارانه: سرگرمی روزگار گذشته». مدرنیسم و پسامدرنیسم در رمان. مک‌هییل و همکاران، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر روزنگار.
- هینلز، جان (۱۳۷۳). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و دیگران. تهران: چشمه.